

بررسی سندی و متنی روایت «لاتجتمع امتی علی الضلالة»

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۳۰

علی آهنگ^۱

احمد ربانی خواه^۲

مهدی آریان فر^۳

چکیده

روایت «لاتجتمع امتی علی الضلالة» - که از طریق جوامع حدیثی اهل سنت نقل و انتشار یافته - امروزه به عنوان سند اجماع فقهی در کنار کتاب و سنت و قیاس به کار می رود و از دیرباز سند رسمی مشروعیت عملکرد صحابه، به ویژه خلفای پس از پیامبر ﷺ بوده است. دانشمندان اهل سنت در مناقشات کلامی همواره از این روایت برای ابطال احتجاجات دانشمندان شیعی سود برده اند. این روایت به برخی از جوامع حدیثی متأخر شیعه نیز راه یافته است. در این مقاله با بررسی سندی روایت مزبور، ضعیف بودن طرق مختلف نقل اثبات شده و با نگاه تاریخی و دلالتی متن روایت، نه تنها مفید مفهوم اجماع و حقانیت آن دانسته نشده، که با وجود اضطراب و گوناگونی متن، احتمال تصحیف یا جعل آن با وجود انگیزه های سیاسی تقویت شده است. کلیدواژه ها: عدم اجماع، ضلالت امت، جعل و تحریف، تحلیل تاریخی، مجادلات کلامی

مقدمه

نگاهی گذرا به میراث حدیثی مسلمانان نشان می دهد که روایات ضعیف، مصحّح یا

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی بجنورد) (ahang@quran.ac.ir).

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول) (Rabbani_kh@pnu.ac.ir).

۳. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی بجنورد) (ariyanfar@quran.ac.ir).

جعلی در آن راه یافته است. اشخاصی به انگیزه‌های گوناگون دست به جعل حدیث زده و مطالبی را به رسول خدا ﷺ و اهل بیت  نسبت داده‌اند. اصل وقوع جعل در حدیث، قطع نظر از انگیزه‌های مغرضانه، ناشیانه و یا خیرخواهانه جا‌علان، مورد اتفاق همه دانشمندان اسلامی است و ده‌ها کتاب در این زمینه نگاشته شده است.^۴

کشمکش‌ها و دگرگونی‌های سیاسی در حوزه فرهنگ اسلامی پس از رحلت پیامبر ﷺ و اختلاف بر سر حاکمیت مسلمانان، بیشترین نقش را در وضع حدیث داشت. با شکل‌گیری سقیفه و بروز مخالفت‌هایی از جانب اهل بیت  و صحابه خاص پیامبر ﷺ در گذر زمان، وضع حدیث در اثبات حقانیت عملکرد صحابه و خلفا و فروکاستن از جایگاه وصایتی اهل بیت ، به ویژه در دوران معاویه، اتفاق افتاد.^۵

گواه این مدعا، نقلی است که می‌گوید:

بخاری از ششصد هزار حدیث تنها هفت هزار و دویست و شصت و یک، مسلم از سیصد هزار فقط چهار هزار و احمد بن حنبل از هفتصد و پنجاه هزار حدود سی هزار حدیث را برگزیده‌اند.^۶

شیخ کلینی نیز تنها پنج درصد از احادیث را در کتاب الکافی گردآورده و نود و پنج درصد آن را زاید و مکرر، یا جعلی و نامعتبر تشخیص داده است.^۷

پژوهش حاضر با پی‌جویی منابع نخستین نقل و انتشار حدیث «لاتجتمع امتی علی الضلاله» به بررسی سند و محتوای این روایت در منابع فریقین پرداخته است. پیش از این، آیه الله سبحانی در نوشتاری موجز با عنوان «حول حدیث لاتجتمع امتی علی ضلاله سندا و دلاله» - که در شماره سوم نشریه علوم الحدیث (۱۴۱۹ق) انتشار یافته - به این روایت پرداخته است. در کنار این کار، بیشینه پژوهش‌هایی با موضوع اجماع در نگاه اهل سنت به این روایت اشاره‌وار نظر داشته است؛ از جمله مقاله «معنا و جایگاه اجماع اهل حل و عقد» که به قلم سید حسن سبزواری (۱۳۹۲ق) در

۴. آثاری همچون: الموضوعات من الاحادیث المرفوعات، ابوالفرج ابن جوزی (م ۵۹۷ق)؛ موضوعات الصغانی، ابوالفضائل صغانی (م ۶۵۰ق)؛ اللالی المصنوعه فی الاحادیث الموضوعه، جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ق)؛ الموضوعات الکبری، ملا علی قاری (م ۱۰۱۴ق)؛ الآثار المرفوعه فی الاخبار الموضوعه، هاشم معروف الحسنی (م ۱۹۸۴م=۱۳۶۳ش)؛ الاخبار الدخیله، محمدتقی تستری (م ۱۴۱۵ق) و...

۵. درسنامه وضع حدیث، ص ۵۴.

۶. همان.

۷. گزیده کافی، ج ۱، صفحه نوزده.

شماره ۱۰ نشریه امامت پژوهی منتشر شده است.

اما شیوه بررسی و حوزه پژوهش در نوشتار حاضر بسی متفاوت با نوشتارهای دیگر در این موضوع است. در این پژوهش ضمن اِحصای طرق روایت، هم تحلیل رجالی روایان و هم دقت نظر در متن روایات بسیار موشکافانه تر و گسترده تر بیان شده و تنظیم نموداری روایان و پیوند اسناد مختلف روایت با یکدیگر به روشنی نمایش داده شده است. افزون بر این، گستردگی منابع تحلیل محتوای روایت و نگاه به مسائل تاریخی مؤثر در نقل و نشر روایت نیز از دیگر تفاوت های پژوهش حاضر است.

۱. دو رویکرد متفاوت در نقد حدیث

بررسی روایات در دو حوزه سند و متن صورت می گیرد. از بررسی سندی با عنوان نقد بیرونی و از بررسی متنی با عنوان نقد درونی یاد می شود. مطالعات و بررسی های حدیثی در این دو حوزه مکمل یکدیگر است. در کنار بررسی سند روایات پرداختن به نقد متن امری ضروری است. حتی روایات صحیح السند نیز از نقد متن بی نیاز نیست. تعارض مضمونی اخبار، تشابه معنایی، احتمال نسخ یا تقیید، امکان تصحیف یا تحریف در الفاظ و مواردی دیگر ضرورت نقد متن حدیث را دوچندان می کند. برای پذیرش یا رد حدیث ملاک ها و قواعدی وجود دارد که اندیشمندان حدیث پژوه بدان توجه دارند. دو نوع رویکرد به نقد و تحلیل روایات و شیوه تعامل با سنت وجود دارد: یکی رویکرد سنتی و دیگر رویکرد نقادانه.

۱-۱. رویکرد سنتی

این رویکرد اغلب در پی یافتن راهی است تا بین روایات مختلف و شاید متعارض آشتی برقرار سازد. این رویکرد با مبنا قرار دادن اخبار علاجیه و در نظر داشتن راهکارهای مطرح در آن می کوشد میان روایات گوناگون به صورت معقول و مقبول جمع کند.

۱-۲. رویکرد نقادانه

این رویکرد - که به ویژه در دوران متأخر مورد توجه حدیث پژوهان قرار گرفته است - تلاش دارد با بررسی وضع موجود عصر صدور روایات، زمینه ها و انگیزه های ترویج و گسترش یک نحله فکری و یا برخی روایات را بررسی و ارزیابی کند.

این مقاله با رویکرد نقادانه به بررسی سندی و متنی روایت «لاتجتمع امتی علی الضلالة» می پردازد و سیر تطور آن را نشان می دهد.

۱-۲-۱. بررسی و نقد سندی روایت «لاتجتمع امتی...» در منابع اهل سنت

روایت مورد بحث با نقل‌های متفاوت از سوی صحابه انتقال یافته است. نقل این روایت از پیامبر اکرم ﷺ به انس بن مالک، عبدالله بن عمر، ابومالک اشعری کعب بن عاصم، ابوبصره غفاری و در روایتی به ابن عباس، نسبت داده شده است. یک روایت نیز در ابومسعود انصاری متوقف می‌شود.

از میان کتب شش‌گانه حدیثی مهم اهل سنت (صحاح سته) تنها کتب سنن، این روایت را آورده‌اند و دو کتاب مشهور و معتبر روایی اهل سنت، یعنی صحیح البخاری و صحیح مسلم - که داعیه نقل روایات صحیح دارند - به این روایت نپرداخته‌اند. بالطبع ذکر این روایت در کتب سنن - که الزامی برای رعایت کامل شرایط صحت اخبار ندارند - جایگاه این روایت را در منابع روایی اهل سنت نشان می‌دهد؛ هر چند حاکم نیشابوری در مستدرکی که بر صحیحین نگاشته این روایت را نقل کرده است.^۸

به طور کلی، روایت مزبور تا آغاز قرن پنجم هجری، یعنی از زمان ثبت آن برای اولین بار توسط احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق) تا زمان توسعه حداکثری طرق آن توسط حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ق) در هفت منبع از مصادر روایی اهل سنت وجود داشته است که در ذیل به بررسی و نقد هر یک از این طرق می‌پردازیم:

۱-۲-۱. بررسی و نقد طریق احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق)

احمد بن حنبل اولین محدثی است که به ثبت این روایت در مجموعه حدیثی گسترده خود، المسند می‌پردازد. سندی که وی به دست می‌دهد، چنین است:

حدثنا یونس قال حدثنا لیث، عن ابی وهب الخولانی، عن رجل قد سماه، عن ابی بصره الغفاری صاحب رسول الله ﷺ، أن رسول الله ﷺ قال: ...^۹

چنان‌که در سند روایت مشهود است، حلقه اتصال ابوبصره الغفاری و ابوهوب الخولانی مبهم است (عن رجل) که از نظر حدیث شناختی، آن راوی مجهول و سند ضعیف به شمار می‌رود. ابوهوب الخولانی نیز مجهول الحال و ناشناخته است و توسط هیچ‌یک از رجال شناسان اهل سنت معرفی نشده است و جز احمد بن حنبل کسی از وی نقل نکرده و نام وی

۸. به نمودار درختی پایان مقاله نگاه کنید.

۹. مسند احمد، ج ۶، ص ۳۹۶؛ المعجم الکبیر، ج ۲، ص ۲۸۰.

تنها در همین یک روایت آمده است. مجموعه این عوامل باعث بی‌اعتمادی به سند شده و از اعتبار آن فرو می‌کاهد.

۱-۲-۲. بررسی و نقد طریق ابن ماجه قزوینی (م ۲۷۳ق)

کمی پس از ابن حنبل، دیگر محدث اهل سنت، ابن ماجه قزوینی نویسنده یکی از سنن اربعه با سند ذیل اقدام به نقل این روایت نموده است:

حدثنا العباس بن عثمان الدمشقی حدثنا الولید بن مسلم، حدثنا معان بن رفاعه السلامی، حدثنی ابو خلف الاعمی، قال سمعت انس بن مالک یقول: سمعت رسول الله ﷺ یقول: «...»^{۱۰}.

بررسی اقوال رجال شناسان اهل سنت و داوری آن‌ها نسبت به راویان موجود در سند فوق گویای این مطلب است که روایان حلقه دوم و سوم این زنجیره حدیثی؛ یعنی ابو خلف الاعمی و معان بن رفاعه، افرادی ضعیف و فاقد وثاقت‌اند. ابن حجر درباره ابو خلف الاعمی خادم و راوی انس بن مالک از عبارت «متروک» استفاده کرده^{۱۱} و ابوحاتم، وی را «منکر الحدیث و لیس بالقوی» دانسته^{۱۲} و ابن معین او را به کذب نسبت داده است.^{۱۳} معان بن رفاعه دمشقی نیز فردی «لین الحدیث» و «کثیر الارسال» است^{۱۴} که یحیی بن معین وی را تضعیف نموده^{۱۵} و ابن حبان درباره او می‌گوید:

منکر الحدیث، بی‌روی مراسیل کثیره و یُحَدِّثُ من اقوام مجاهیل لایشبه حدیثه حدیث الاثبات.^{۱۶}

سایر راویان این زنجیره روایی، همچون ولید بن مسلم^{۱۷} (حلقه سوم) از موالی بنی امیه،^{۱۸} کثیر الخطا و دارای روایات منکراست و آنچه را که شنیده و نشینده مخلوط می‌کرده است.^{۱۹}

۱۰. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۰۳.

۱۱. تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۶۳۷.

۱۲. الجرح و التعذیل، ج ۳، ص ۲۷۸.

۱۳. تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۹۵.

۱۴. تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۵۳۷.

۱۵. تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۱۸، ص ۱۹۰.

۱۶. المجروحین من المحدثین، ج ۳، ص ۳۶.

۱۷. در خصوص مدلیس بودن وی رک: میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۴، ص ۳۴۷.

۱۸. تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۳۱، ص ۹۴.

۱۹. تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۳۵.

عباس بن عثمان دمشقی (م ۲۳۹ق) راوی ولید و استاد ابن ماجه نیز با عنوان «صدوق یخطئ» یاد شده است؛^{۲۱} یعنی از نظر شخصیتی صادق، ولی در روایت حدیث دچار خطا بوده است. براین اساس، طریق ابن ماجه به خاطر وجود افرادی چون: ابوخلف الاعمی و معان بن رفاعه هر دو «منکر الحدیث»، و ولید بن مسلم «مختلط» و عباس بن عثمان دمشقی دچار ضعف است.

۱-۲-۱. بررسی و نقد طریق ابوداود (م ۲۷۵ق)

ابوداود سجستانی دیگر راوی قرن سوم هجری و قریب العهد با ابن حنبل و ابن ماجه، این گونه سند خویش را ارائه می دهد:

حدثنا محمد بن عوف الطائي، ثنا محمد بن اسماعيل، حدثني ابي - قال ابن عوف: وقرأت في اصل اسماعيل - قال: حدثني صَمَمٌ عن شُريح عن ابي مالك، يعني الاشعري قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «...».^{۲۲}

ابومالک اشعری از جمله صحابه ای است که در نامشان اختلاف است؛ زیرا در میان صحابه سه نفر به ابومالک اشعری نام بردارند.^{۲۳} شُریح بن عُبید حضرمی - که از وی نقل می کند - کسی است که گفته اند: «کان يُرسلُ كثيراً»،^{۲۴} و با آن که صحابه را درک نکرده بود، از آن ها نقل می کرد^{۲۵} و مرویات وی از ابومالک اشعری مرسل است.^{۲۶} از این رو، روایات او دچار ضعف است.

ضمضم بن زرعه حضرمی را ابوحاتم تضعیف^{۲۷} و ابن معین توثیق نموده است.^{۲۸} از آنجا که حدیث پژوهان به هنگام تعارض جرح و تعدیل، جرح را مقدم می دانند، هر چند تعداد معدّیان بیش از جارحان باشد،^{۲۹} تضعیف ابوحاتم بر توثیق ابن معین مقدم است.

۲۰. همان، ج ۵، ص ۱۰۹.

۲۱. تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۲۹۳.

۲۲. سنن ابوداود، ج ۲، ص ۳۰۲.

۲۳. تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۲۲، ص ۶.

۲۴. تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۲۶۵.

۲۵. تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۱۲، ص ۴۴۷.

۲۶. المراسیل، ج ۱، ص ۹۰؛ تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۲۸۸.

۲۷. الجرح و التعدیل ج ۴، ص ۴۶۸.

۲۸. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۴۰۵.

۲۹. منهج النقد فی علوم الحدیث، ص ۱۰۰.

اسماعیل بن عیاش (م ۱۸۱ق) توسط نسائی تضعیف شده^{۳۰} و ابوحاتم با لفظ «لین» از او نام برده است.^{۳۱} به باور ابن حبان، اسماعیل بن عیاش به خاطر اختلاط، اسناد و متون روایات را در هم می آمیخت. از این رو، روایاتش قابل احتجاج نیست.^{۳۲}

محمد بن اسماعیل بن عیاش، فرزند راوی فوق الذکر از سوی ابوداود با لفظ «لم یکن بذاک»^{۳۳} معرفی شده؛ یعنی در حدیث اهلیت ندارد. او از پدرش روایت می کرد؛ بی آن که از او سماع کرده باشد.^{۳۴} از این رو، ابن حجر سندی روایت را منقطع دانسته^{۳۵} و ابن کثیر در اسنادش تردید نموده است.^{۳۶}

نتیجه این که روایت مورد بحث به طریق ابوداود، ضعیف، مخدوش و بی اعتبار است؛ امری که آلبانی نیز بدان تصریح نموده است.^{۳۷}

۱-۲-۱-۴. بررسی و نقد طریق ترمذی (م ۲۷۹ق)

ترمذی صاحب السنن چهارمین نویسنده ای است که در محدوده زمانی قرن سوم هجری به نقل این روایت می پردازد:

حدثنا ابوبکر بن نافع البصری، حدثنی المعتمر بن سلیمان (عن سلیمان ابوسفیان) المدنی، عن عبدالله بن دینار، عن ابن عمر أن رسول الله ﷺ قال: «...».^{۳۸}

در سند مزبور عبدالله بن دینار (م ۱۲۷ق) در شمار ضعفا ذکر شده است.^{۳۹} سلیمان بن سفیان تیمی نیز با اوصافی چون «لیس بثقة»، «منکر الحدیث»،^{۴۰} «ضعیف فی الحدیث»^{۴۱} و «...»^{۴۲}

۳۰. الضعفاء و المتروکین، ج ۱، ص ۱۵۱.

۳۱. الجرح و التعديل، ج ۲، ص ۱۹۱.

۳۲. المجروحین من المحدثین، ج ۲، ص ۱۳۲.

۳۳. میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۳، ص ۴۸۱.

۳۴. الجرح و التعديل، ج ۷، ص ۱۸۹.

۳۵. التلخیص الحبیبر فی تخریج احادیث الرافعی الکبیر، ج ۳، ص ۲۹۹.

۳۶. تحفه الطالب بمعرفه احادیث مختصر ابن الحاجب، ج ۱، ص ۱۴۶.

۳۷. سنن ابوداود، ج ۴، ص ۹۸.

۳۸. سنن ترمذی، ج ۴، ص ۳۶.

۳۹. الضعفاء الکبیر، ج ۴، ص ۲۲۸.

۴۰. الضعفاء و المتروکین، ج ۱، ص ۱۸۵.

۴۱. العلل الکبیر، ج ۲، ص ۲۶۲.

و «ضعیف» توصیف شده است.^{۴۳} ابوزرعہ گفته وی سه حدیث از عبدالله بن دینار نقل نموده که همگی جزو مناکیر است.^{۴۴} معتمر بن سلیمان بن طرخان تیمی (م ۱۸۷ق) یکی از حلقه‌های اصلی این روایت به لحاظ شخصیتی توثیق شده؛ اما ابن خراش و یحیی بن سعید القطان او را «سئی الحفظ»^{۴۵} معرفی کرده‌اند^{۴۶} و ابن معین در قولی با عبارت «لیس بحجّه» از او یاد کرده است.^{۴۷}

نتیجه، این که سند روایت ترمذی به سبب ضعف شدید سلیمان بن سفیان مدنی و ضابط نبودن معتمر بن سلیمان، ضعیف ارزیابی می‌شود.

۱-۲-۵. بررسی و نقد طریق ابوبکر بن ابی عاصم (م ۲۸۷ق)

ابن ابی عاصم صاحب کتاب السنّه با شش طریق، پس از حاکم - که هفت طریق به روایت دارد - منبع عمده نقل و انتشار این روایت است. از شش طریق مذکور،^{۴۸} یک طریق در ابومسعود انصاری متوقف می‌شود؛ یک طریق به واسطه ابن عمر به پیامبر ﷺ می‌رسد که همان طریق ترمذی است و دو طریق به واسطه انس بن مالک که یکی از آن‌ها همان طریق ابن ماجه است و در بررسی طریق ابن ماجه ضعف سند اثبات شد.

دو طریق دیگر نیز به واسطه ابومالک اشعری به پیامبر ﷺ می‌رسد که یکی از آن دو همان طریق ابوداؤد و طبرانی است و در بررسی طریق ابوداؤد به ضعف محمد بن اسماعیل و اسماعیل بن عیاش و نهایتاً ضعف سند اشاره شد.

الف - طریق اول = طریق ترمذی

ثنا المسیب بن واضح، ثنا المعتمر بن سلیمان، عن سلیمان - وهو ابن سفیان مولى آل

طلحه - المدنی، عن عبدالله بن دینار، عن ابن عمر قال: قال رسول الله ﷺ: «...».^{۴۹}

سند این روایت به خاطر سلیمان بن سفیان مدنی - که پیش از این به ضعف وی اشاره شد و مسیب بن واضح که با عنوان «سئی الحفظ» و «کثیر الخطا» در کتب رجالی اهل سنت از او نام

۴۲. الجرح و التعديل، ج ۴، ص ۱۱۹.

۴۳. تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۲۵۱؛ الضعفاء و المترکین، ج ۱، ص ۶.

۴۴. تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۱۰، ص ۴۶۹.

۴۵. کم حافظه.

۴۶. تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۰۴.

۴۷. میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۴، ص ۱۴۲.

۴۸. نک: نمودار پایانی.

۴۹. السنه، ج ۱، ص ۳۹.

برده شده است^{۵۰} - مخدوش است.

ب - طریق دوم = طریق ابن ماجه

ثنا محمد بن مصفا، ثنا ابوالمغیره، عن معاذ^{۵۱} (کذا) بن رفاعه، عن ابی خلف الاعمی، عن انس بن مالک، قال سمعت رسول الله ﷺ یقول: «...»^{۵۲}.

پیش از این ذیل روایت ابن ماجه به ضعف سند با توجه به ضعف شدید ابوخلف اعمی و معان بن رفاعه اشاره شد.^{۵۳}

ج - طریق سوم = طریق ابوداود و طبرانی

ثنا محمد بن عوف، ثنا محمد بن اسماعیل بن عیاش، حدثنا ابی، عن ضمضم بن زرعه، عن شریح بن عبید، عن کعب بن عاصم، قال سمعت رسول الله ﷺ یقول: «ان الله تعالی قد اجار لی امتی من ثلاث: لا یجوعوا و لا یجتمعا علی ضلالة و لا یتباح بیضة المسلمین»^{۵۴}.

در بررسی طریق ابوداود به ضعف محمد بن اسماعیل و پدرش اسماعیل بن عیاش اشاره شد. از مجموع سه طریق ویژه ابن ابی عاصم یک طریق در ابومسعود انصاری متوقف می شود و از نظر سندی مورد ارزیابی قرار نخواهد گرفت. دو طریق دیگر، یکی به واسطه کعب بن عاصم و دیگری به واسطه انس بن مالک به پیامبر ﷺ می رسد که در ادامه با بررسی دقیق رجالی ارزش سندی آن ها مشخص می شود.

د - طریق چهارم:

ثنا أبو بکر، ثنا أبو خالد الأمم، عن الأعمش، عن المسیب بن رافع، عن یسیر بن عمرو، قال: سمعتُ أبا مسعود یقول: «علینکم بالجماعة، فإن الله لا یجمع أمة محمد صلی الله علیه وسلّم علی ضلالة»^{۵۵}.

ه - طریق پنجم:

ثنا الحسن بن علی، ثنا یزید بن هارون، انا سعید بن زری، عن الحسن، عن کعب بن

۵۰. میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۴، ص ۱۱۶.

۵۱. معان بن رفاعه صحیح است، چنان که در طریق ابن ماجه مورد بررسی قرار گرفت.

۵۲. السنه، ج ۱، ص ۳۹.

۵۳. همچنین رک: تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۳۳، ۲۸۶.

۵۴. السنه، ج ۱، ص ۴۴.

۵۵. همان، ج ۱، ص ۴۲.

عاصم الاشعری سمعتُ النَّبِيَّ ﷺ يقول: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ أَجَارَ أُمَّتِي مِنْ أَنْ تَجْتَمِعَ عَلَيَّ صَلَاةً. ٥٦

سعید بن زریبی خزاعی بصری فردی است «منکر الحدیث»^{٥٧} که توسط ابوداوود و ابن معین تضعیف شده،^{٥٨} دارقطنی او را «متروک» دانسته^{٥٩} و حاکم از وی با عنوان «منکر الحدیث جداً» یاد کرده است.^{٦٠}

و - طریق ششم:

ثنا محمد بن علی بن میمون، ثنا ابویوب سلیمان بن عبیدالله، ثنا مصعب بن ابراهیم، عن سعید بن ابی عروبہ، عن قتادہ عن انس بن مالک، ان النبی ﷺ کان یقول: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَجَارَ أُمَّتِي أَنْ تَجْتَمِعَ عَلَيَّ صَلَاةً». ٦١

سعید بن ابی عروبہ (م ١٥٦ق) به سبب اختلاط، تضعیف شده به طوری که از وی اختلاط وی را عمیق و قبیح معرفی نموده و ابن معین سماع از وی پس از اختلاط را بی ارزش دانسته است.^{٦٢} مصعب بن ابراهیم قیسی «منکر الحدیث» معرفی شده^{٦٣} و عقیلی درباره وی گفته: «فی حدیثه نظر». ٦٤ سلیمان بن عبدالله (عبیدالله) رقی نیز با الفاظی چون «لیس بشیء» و «لیس بالقوی» معرفی شده است.^{٦٥}

نتیجه، این که شش طریق ابن ابی عاصم - که به واسطه انس و کعب بن عاصم و ابن عمر به پیامبر ﷺ می رسد - در سه طریق با ابن ماجه، ترمذی، ابوداوود و طبرانی مشترک است و سند هر شش طریق با توجه به وجود افراد ضعیف و مدلس، مخدوش است.

١-٦. بررسی و نقد طریق طبرانی (م ٣٦٠ق)

طبرانی چهار طریق از این روایت را به دست داده است که یک طریق از آن ها با روایت

٥٦. همان.

٥٧. تقریب التهذیب، ج ١، ص ٢٣٥.

٥٨. تهذیب التهذیب، ج ٤، ص ٢٥.

٥٩. الضعفاء و المتروکین، ج ١، ص ٦.

٦٠. تهذیب التهذیب، ج ٤، ص ٢٥.

٦١. همان.

٦٢. همان، ص ٥٧.

٦٣. الکامل فی الضعفاء، ج ٦، ص ٣٦٥.

٦٤. الضعفاء الکبیر، ج ٨، ص ٢٧٥.

٦٥. تقریب التهذیب، ج ٤، ص ١٨٣.

ابوداود همسان است.^{۶۶} در آن جا معلوم شد که سند روایت به سبب افرادی چون شریح بن عبید حضرمی، اسماعیل بن عیاش و محمد بن اسماعیل دچار ضعف است. طریق دیگر طبرانی^{۶۷} در قسمتی از سند با روایت احمد بن حنبل یکسان است و در بررسی طریق احمد ضعف سند به خاطر معلوم نبودن مصداق «عَمَّن حَدَّثَهُ» اثبات شد. به علاوه، یکی دیگر از راویان این سند، یعنی عبدالله بن صالح، کاتب لیث بن سعد توسط احمد با لفظ «لیس هو بشیء» معرفی شده است.^{۶۸} دو طریق دیگر طبرانی در ابومسعود انصاری متوقف شده^{۶۹} و حلقه اتصال این دو روایت یسیر (= اسیر) بن عمرو است که ابن حزم او را «لیس بالقوی» دانسته است.^{۷۰} از این حیث نمی توان آن ها را به رسول خدا ﷺ نسبت داد.

۱-۷. بررسی و نقد طریق حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ق)

مضمونی که در آغاز قرن سوم هجری توسط احمد بن حنبل با طریقی ضعیف نقل شد در اواخر قرن چهارم هجری با هفت طریق به حاکم نیشابوری رسیده است. پنج طریق از این هفت طریق در معتمر بن سلیمان به اشتراک رسیده، به واسطه عبدالله بن عمر به پیامبر ﷺ می رسد که همان طریق ترمذی است. در آنجا ضعف شدید سلیمان بن سفیان مدنی و ضابط نبودن معتمر بن سلیمان، اثبات شد.

دو طریق دیگر در عبدالرزاق بن همام (م ۲۱۱ق) به اشتراک می رسند و با سه واسطه به ابن عباس و سپس به پیامبر ﷺ می رسد.

گفتنی است که حاکم نیشابوری تقریباً معاصر تعدادی از دانشمندان طراز اول جهان تشیع، یعنی شیخ صدوق (م ۳۸۱ق)، شیخ مفید (۴۱۳ق) و... بوده است. در این دوران کلام شیعی، به ویژه در بغداد با حمایت حکومت آل بویه به کمال نسبی رسید. یکی از مناقشات جدی کلامی بین متکلمان شیعه و اهل سنت در این دوران شبهه مشروعیت یا عدم مشروعیت اصحاب سقیفه بود.

۶۶. المعجم الكبير، ج ۳، ص ۲۹۲.

۶۷. همان، ج ۲، ص ۲۸۰.

۶۸. الضعفاء الكبير، ج ۴، ص ۲۹۷.

۶۹. المعجم الكبير، ج ۱۷، ص ۲۳۹.

۷۰. میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۴، ص ۴۴۷.

از این رو، طبیعی بود که افزون بر طرق معهود نقل روایت، طرق دیگری جست و جوشود تا در جامعه شیعی مقبول افتد. طریق عبدالرزاق بن همام با تمایلات روشن شیعی به ابن عباس می توانست این امر را محقق سازد. بر این اساس بررسی میزان وثاقت این سند اهمیت دارد.

۱. حدثنا أبو الوليد حسان بن محمد الفقيه إملاء وقرءة، ثنا محمد بن سليمان بن خالد، ثنا سلمة بن شبيب، ثنا عبد الرزاق، أنبأ إبراهيم بن ميمون، أخبرني عبد الله بن طاوس، أنه سمع أباہ، يحدث أنه سمع ابن عباس، يحدث، أن النبي صلى الله عليه و [آله و] سلم قال: «لا يجمع الله أمتي - أوقال هذه الأمة - على الضلالة أبدا ويد الله على الجماعة».^{۷۱}

۲. حدثنا أبو بكر محمد بن أحمد بن بالويه، ثنا موسى بن هارون، ثنا العباس بن عبد العظيم، ثنا عبد الرزاق، ثنا إبراهيم بن ميمون العدني وكان يسمى قريش اليماني وكان من العابدین المجتهدین، قال: قلت لأبي جعفر: والله لقد حدثني ابن طاوس، عن أبيه، قال: سمعت ابن عباس، يقول: قال رسول الله صلى الله عليه و [آله و] سلم: «لا يجمع الله أمتي على ضلالة أبدا ويد الله على الجماعة».^{۷۲}

بررسی سندی این طریق

عبدالرزاق بن همام بن نافع صنعانی (م ۲۱۱ق) در منابع رجالی شیعه به عنوان یک راوی شیعه شناخته شده است و اغلب رجالیان اهل سنت، با اشاره به تمایلات شیعی عبدالرزاق ضمن توثیق وی، روایاتش را برنرفته و شخصی چون عباس بن عبدالعظیم وی را کذاب دانسته است.^{۷۳} نسائی گفته: «فیه نظر»^{۷۴} و «کتبت عنه احادیث مناکیر».^{۷۵} از احمد بن حنبل نقل شده که وی در آخر عمر بینایی خود را از دست داد و تلقین پذیر شده بود^{۷۶} و سماع بعد از ۲۰۰ هجری از وی ارزشی ندارد، آنچه در کتاب هایش آمده، صحیح و آنچه نیامده، ناصحیح است.^{۷۷} با توجه به این که این روایت در هیچ یک از آثار موجود از

۷۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۲۰۲.

۷۲. همان.

۷۳. الکامل فی الضعفاء، ج ۵، ص ۳۱۱؛ عمدہ القاری شرح صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۷۸.

۷۴. الضعفاء و المترکین، ج ۱، ص ۲۰۹.

۷۵. عمدہ القاری شرح صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۷۸.

۷۶. تلقین پذیری از فروع اختلال ضبط است. (رک: منهج النقد فی علوم الحدیث، ص ۸۶).

۷۷. فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۴۱۹.

عبدالرزاق یافت نشد، نادرستی آن را می توان نتیجه گرفت.

دیگر راوی این زنجیره، یعنی ابراهیم بن میمون صنعانی یا زبیدی فرد مجهول الحالی است که فقط با مدحی که عبدالرزاق از او کرده، شناخته می شود؛ این در حالی است که ابوداود و ابن حبان معتقدند که تنها راوی ابراهیم، فردی است به نام یحیی بن سلیم، نه عبدالرزاق.^{۷۸} هرچند رجالیان متأخر اهل سنت به واسطه همین نقل عبدالرزاق از ابراهیم بن میمون در صدد تخطئه دیدگاه ابوداود و ابن حبان برآمده اند، ولی بررسی دستاورد روایی عبدالرزاق نشان می دهد که وی هیچ گاه از ابراهیم نقل نکرده است؛^{۷۹} لذا سند منتهی به ابن عباس نوعی سندسازی به نظر می آید؛ زیرا نه عباس بن عبدالعظیم می تواند راوی عبدالرزاق باشد و نه عبدالرزاق راوی ابراهیم بن میمون.

ضعف سندی روایات پیش گفته چنان واضح است که محدثان اهل سنت چاره ای جز اذعان به این امر نداشته اند. حاکم با اعتراف به ضعف سندی آن ها می گوید:

روایاتی که در این زمینه نقل شده اگرچه از نظر سندی ضعیف اند و هدف ما حکم به صحت و سقم این روایات نیست؛ اما آن ها را نقل کردیم تا تأکیدی داشته باشیم بر این قاعده مورد قبول اهل سنت که اجماع امت بر ضلالت محال است.^{۸۰}

مبارکفوری پس از شرح حدیث می گوید:

این حدیث که در حجیت اجماع بدان تمسک می جویند با وجود شواهد و طرق متعدد، حدیث ضعیفی است.^{۸۱}

افزون بر این، روایات این مجموعه با تمام طرق و تعدد متنی که دارد متواتر معنوی هم نیست.^{۸۲}

گذشته از کاستی های سندی، ضعف های طرق و اضطراب متنی، مضمون این روایت نیز چندان قابل دفاع نیست.

۷۸. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۱۵۱؛ الثقات، ج ۸، ص ۶۴.

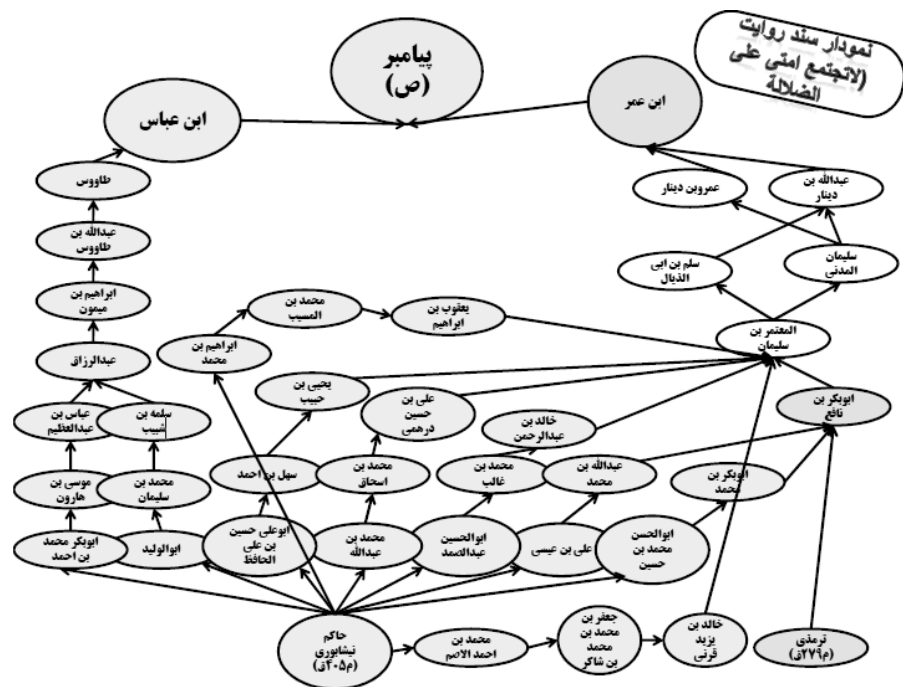
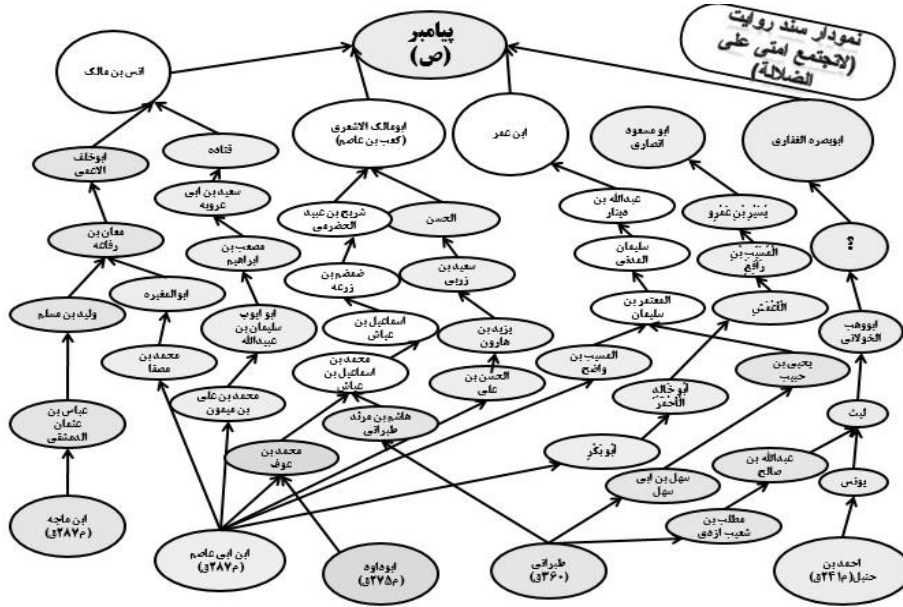
۷۹. سیری در آثار منسوب به عبدالرزاق همچون المصنّف، تفسیر و الامالی عبدالرزاق گواهی بر صحت این مدعاست.

۸۰. المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۲۰۰.

۸۱. تحفه الاحوذی بشرح جامع الترمذی، ج ۶، ص ۳۸۶.

۸۲. العده فی اصول الفقه (ابی یعلی)، ج ۲، ۱۸۷؛ الابهاج فی شرح المنهاج البیضاوی، ج ۵، ص ۲۰۵۲.

نمودار سند روایت در کتب راوی اهل سنت



۲. بررسی و نقد متنی روایت «لا تجتمع امتی...» در منابع اهل سنت

اگرچه نقد متن دغدغه دیرینه دانشجویان حدیث بوده است، اما همواره در تقدم و اعتبار نقد متن نسبت به نقد سند اختلاف نظرهایی وجود داشته است. در این زمینه رویکرد سنتی و کلاسیک در جریان حدیثی اهل سنت توجه خود را معطوف ارزیابی سند می‌کرد و تا یک روایت از نظر سندی مورد تأیید واقع نمی‌شد، معمولاً به دایره نقد متن راه نمی‌یافت و اگر سند یک روایت - که به مثابه شناسنامه و هویت آن محسوب می‌شد - مورد تردید قرار می‌گرفت، هرگز ناقد حدیث، خود را درگیر نقد متن نمی‌کرد.^{۸۳} البته جریان حدیثی شیعه از دیرباز نقد متن را به مثابه یک رویکرد اصلی در روند تحلیل اصالت روایات پذیرفته بود که روایات عرضه گواهی بر این مدعاست. تحقیقات اخیر حدیث‌شناختی نیز بهترین شیوه اصالت‌سنجی روایات را نقد سند و متن در کنار یکدیگر می‌داند. از این رو، پس از نقد سندی روایت اجماع به تحلیل محتوایی و نقد متنی آن می‌پردازیم.

۲-۱. گونه‌های مختلف نقل روایت:

تحریرهای مختلف این روایت در چهار متن قابل جمع است که در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۲-۱-۱. متن شماره ۱:

- احمد بن حنبل... رسول الله ﷺ قال: «سَأَلْتُ رَبِّي ﷻ أَزْبَعًا فَأَعْطَانِي ثَلَاثًا وَمَنْعَنِي وَاحِدَةً سَأَلْتُ اللَّهَ ﷻ أَنْ لَا يَجْمَعَ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالَةٍ فَأَعْطَانِيهَا وَ سَأَلْتُ اللَّهَ ﷻ أَنْ لَا يَهْلِكَهُمْ بِالسِّنِينَ كَمَا أَهْلَكَ الْأُمَّمَ قَبْلَهُمْ فَأَعْطَانِيهَا وَ سَأَلْتُ اللَّهَ ﷻ أَنْ لَا يَلْبَسَهُمْ شَيْعًا وَ يُذِيقَ بَعْضَهُمْ بَأْسَ بَعْضٍ فَمَنْعَنِيهَا».^{۸۴}

- طبرانی... عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «سَأَلْتُ رَبِّي ﷻ أَزْبَعًا فَأَعْطَانِي ثَلَاثًا وَمَنْعَنِي وَاحِدَةً، سَأَلْتُهُ أَنْ لَا يَجْمَعَ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالَةٍ فَأَعْطَانِيهَا، وَ سَأَلْتُهُ أَنْ لَا يَهْلِكَهُمْ بِالسِّنِينَ كَمَا أَهْلَكَ الْأُمَّمَ قَبْلَهُمْ فَأَعْطَانِيهَا، وَ سَأَلْتُهُ أَنْ لَا يَظْهَرَ عَلَيْهِمْ عَدُوٌّ مِنْ غَيْرِهِمْ فَأَعْطَانِيهَا، وَ سَأَلْتُهُ أَنْ لَا يَلْبَسَهُمْ شَيْعًا وَ لَا يُذِيقَ بَعْضَهُمْ بَأْسَ بَعْضٍ فَمَنْعَنِيهَا».^{۸۵}

۸۳. رویکردهای نوین در حدیث‌پژوهی شیعه، مقاله «نقد بیرونی از نگرش تاروش»، ص ۸۷.

۸۴. از پروردگار چهار درخواست نمودم، سه مورد پذیرفته شد و یکی رد شد: از خدا خواستم که ائمت بر ضلالت اجماع نکند که پذیرفته شد و این که آن‌ها را همچون امت‌های گذشته با خشکسالی نابود نسازد، پس پذیرفته شد و دیگر این که لباس تفرقه بر آن‌ها نپوشاند و گرفتار درگیری با یکدیگر نسازد که رد شد (مسند احمد، ج ۶، ص ۳۹۶).

۸۵. المعجم الكبير، ج ۲، ص ۲۸۰.

بررسی مضمون

الف - تفرد متن

احمد بن حنبل اولین کسی است که این روایت را در مسند خویش ثبت نموده و طبرانی در یکی از اقوال بدان اشاره نموده است. مقایسه آن با سایر روایات، تفرد مضمون آن را اثبات می‌کند و معلوم می‌دارد که عبارت «أن لا یجمع امتی علی ضلالة» فقط در این روایت ذکر شده است؛ زیرا مسلم نیشابوری، ترمذی، نسائی و ابن کثیر روایاتی را نقل می‌کنند که در آن پیامبر ﷺ پس از سجده‌ای طولانی در یکی از نمازهای یومیه در جواب صحابه که علت را پرسیده بودند، فرمود:

«از خدا سه حاجت خواستم که دو مورد مستجاب و یکی رد شد: ۱. از خدا خواستم که امتم را به امراض لاعلاج هلاک نکند، مستجاب شد؛ ۲. خواستم که دشمن را بر آن‌ها مسلط نکند، مستجاب شد؛ ۳. خواستم که فرقه فرقه و دچار درگیری نشوند، که رد شد».^{۸۶}

ابن کثیر قریب به ده روایت با همین مضمون نقل می‌کند و ضمن اشاره به تفرد روایت احمد از ابی بصره الغفاری می‌گوید:

لم یخرجه احد من اصحاب الکتب الستة.^{۸۷}

مزیت این روایات بر روایت احمد، علاوه بر استقامت متن و تعدد نقل در این است که راویان آن‌ها خود شاهد قضیه بوده‌اند؛ یعنی اغلب آن‌ها پیامبر ﷺ را در حالت نماز مشاهده کرده و از حضرت سؤال نموده‌اند؛ اما روایت احمد بن حنبل، ضمن این‌که راوی شاهد ماجرا نبوده و یا در روایت بدان تصریح نشده، دارای ضعف سندی (مجهول بودن برخی راویان) و معنعن است که از مراتب پایین طرق تحمل حدیث در میان اهل سنت است. لذا این احتمال تقویت می‌شود که روایت احمد صورت تحریف شده یکی از روایات فوق است. این

۸۶. مقایسه روایت ابن حنبل با سایر روایات:

روایت مسلم نیشابوری: «حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ حَكِيمٍ أَخْبَرَنِي عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ - أَقْبَلَ ذَاتَ يَوْمٍ مِنَ الْعَالِيَةِ حَتَّى إِذَا مَرَّ بِمَسْجِدِ نَبِيِّ مُعَاوِيَةَ دَخَلَ فَرَكَعَ فِيهِ رَكَعَتَيْنِ وَصَلَّيْنَا مَعَهُ وَدَعَا رَبَّهُ طَوِيلًا ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَيْنَا فَقَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ - «سَأَلْتُ رَبِّي ثَلَاثًا فَأَعْطَانِي اثْنَتَيْنِ وَمَنْعَنِي وَاحِدَةً سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ لَا يُهْلِكَ أُمَّتِي بِالسِّنَةِ فَأَعْطَانِيهَا وَسَأَلْتُهُ أَنْ لَا يُهْلِكَ أُمَّتِي بِالْعَرَقِ فَأَعْطَانِيهَا وَسَأَلْتُهُ أَنْ لَا يُجْعَلَ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ فَمَنْعَنِيهَا» (صحيح مسلم، ج ۸، ص ۱۷۱؛ با همین مضمون در سنن ترمذی، ج ۴، ص ۴۱، سنن نسائی، ج ۳، ص ۲۱۶، تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۴۵).

۸۷. تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۴۵.

تحریف، توجیه فرهنگی - فکری مناسبی را برای حل معضل مطرح در جامعه آن زمان، یعنی مشروعیت عملکرد صحابه در سقیفه و پس از آن فراهم می آورد؛ موضوعی که همواره در مناقشات کلامی مطرح بوده است.

ب - تحریف متن

بنابراینچه در بالا ذکر شد و در پی تشکیل خانواده حدیث، تفرّد متن احمد بن حنبل و طبرانی اثبات شد؛ اما نکته درخور دقت دیگر این است که: یکی از راویان طریق احمد به احتمال زیاد راوی مبهم (عن رجل) و یا کسی که از او نقل نموده است با دست بردن در متن روایت اصلی^{۸۸} ضمن تحریف «ثلاثاً» به «اربعا»، عبارت «أَنَّ لَا يَجْمَعُ أُمَّتِي عَلَي صَلَاةٍ» را بر آن افزوده؛ اما ادامه مطلب را ناقص رها نموده است. از این رو در متن روایت آمده است که: پیامبر ﷺ از خدا چهار تقاضا نمود؛ اما به هنگام ذکر درخواست ها، سه درخواست مطرح می شود.

اگرچه این نقیصه یک قرن بعد توسط طبرانی (م ۳۶۰ق) برطرف شده، اما ایراد اصلی یعنی تحریف متن همچنان پابرجاست.

بنابراین روایت مزبور - که از طریق احمد بن حنبل گزارش شده است - به لحاظ سند، ضعیف و از نظر متن دارای تفرّد و اضطراب بوده و به احتمال زیاد مُحَرَّف، مَصَحَّف و یا از اساس مجعول است.

۲-۱-۲. روایت شماره ۲:

ابن ماجه قزوینی...

رسول الله ﷺ يقول: «إِنَّ أُمَّتِي لَا تَجْتَمِعُ عَلَي صَلَاةٍ فَاِذَا رَأَيْتُمْ اِخْتِلَافًا فَعَلَيْكُمْ بِالسَّوَادِ الْأَعْظَمِ».^{۸۹}

در این روایت به درخواست پیامبر ﷺ از بارگاه الهی اشاره نشده بلکه آن حضرت می فرماید:

امت من برگمراهی اجتماع [=اجماع] نخواهند نمود. پس هرگاه اختلافی دیدید به

۸۸. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ سَمِعْتُ النَّعْمَانَ بْنَ رَاشِدٍ يُحَدِّثُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَتَّابِ بْنِ الْأَرْتَبِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - صَلَاةً فَأَطَالَهَا قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَاةٌ لَمْ تَكُنْ تُصَلِّيْهَا قَالَ «أَجَلٌ إِنَّهَا صَلَاةٌ رَغْبَةٌ وَرَهْبَةٌ إِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ فِيهَا ثَلَاثًا فَأَعْطَانِي اثْنَتَيْنِ وَمَتَّعَنِي وَاحِدَةً سَأَلْتُهُ أَنْ لَا يُهْلِكَ أُمَّتِي بِسَنَةِ فَأَعْطَانِيهَا وَسَأَلْتُهُ أَنْ لَا يُسَلِّطَ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ غَيْرِهِمْ فَأَعْطَانِيهَا وَسَأَلْتُهُ أَنْ لَا يُدْبِقَ بَعْضُهُمْ بِأَسْبَاطِ بَعْضٍ فَمَتَّعَنِيهَا» (سنن ترمذی، ج ۸، ص ۳۴۷).

۸۹. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۲۰۳.

اکثریت پیوندید.

بررسی مضمون

عرضه محتوای این روایت بر معیارهای نقد متنی حکایت از تعارض آن با این معیارها دارد. یکی از مهم‌ترین این معیارها عرضه متن روایت بر قرآن کریم و سنت قطعی است.

الف - مخالفت با قرآن

ذیل روایت با «فاذا رأیتم اختلافاً فعلیکم بالسواد الاعظم» - که در مواقع بروز اختلاف پیوستن به اکثریت را توصیه می‌کند - مخالف کتاب و سنت است؛ چرا که بر اساس آموزه‌های قرآنی ملاک حقانیت، بر حق بودن است، نه پیروی از اکثریت: ﴿وَإِنْ تَطَعِ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضْلُوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾^{۹۰} و راهکار برون رفت از اختلافات، توسل به آموزه‌های الهی و سنت نبوی است، نه توجه به اکثریت: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾^{۹۱}.

ب - مخالفت با سنت قطعی و متواتر

بنا بر مضمون حدیث متواتر ثقلین - که در منابع متعدد فریقین روایت شده است - ملاک هدایت یافتگی و نجات از گمراهی، همراهی با قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام است، نه پیوستن به اکثریت.

ج - مخالفت با مشاهدات تاریخی

نقد تاریخی از دیگر معیارهای نقد روایات است که هم در حیطه نقد سندی و هم در نقد متنی راهگشا است. صدر روایت «إن امتی لاتجتمع علی ضلالة» - که اجماع امت بر گمراهی را محال می‌داند - برخلاف مشاهدات تاریخی است و نوع برخورد امت با حضرت علی علیه‌السلام که بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جز گروهی اندک بر عهد خویش استوار نماندند و تنها گذاشتن امام حسین علیه‌السلام در معرکه کربلا و... گواه این مدعاست.

بنابراین، سند روایت ضعیف و متن آن مخالف قرآن و مشاهدات و تجربیات تاریخی است و نمی‌تواند از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صادر شده باشد.

۲-۱-۳. متن شماره ۳

- ابوداود ... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم:

إِنَّ اللَّهَ أَجَارَكُمْ مِنْ ثَلَاثٍ خِلَالِ أَنْ لَا يَدْعُوا عَلَيْكُمْ نَبِيُّكُمْ فَتَهْلِكُوا جَمِيعاً وَأَنْ لَا يَظْهَرَ أَهْلَ

۹۰. سوره انعام، آیه ۱۱۶.

۹۱. سوره نساء، آیه ۵۹.

الباطل علی أهل الحق وأن لا تجتمعوا علی ضلالة^{۹۲}.

بررسی مضمون

عبارت «ان لا تجتمعوا علی ضلالة» در این متن نشان می‌دهد که شاید عبارت «لا تجتمع امتی علی الضلالة» باید به صیغه نهی باشد، نه جمله خبری منفی. در این حالت، روایت از نفی خطای امت سخن نمی‌گوید، بلکه برپرهیزامت از اجتماع برخطا تذکر می‌دهد. با وجود چنین احتمالی دیگر نمی‌توان آن را بر نفی گمراهی امت حمل کرد.^{۹۳}

افزون بر این، روایت مذکور شباهت زیادی به روایت احمد بن حنبل دارد و در بررسی طریق احمد، تفرّد آن نسبت به سایر روایات هم مضمون اثبات و ذکر شد که احتمالاً شکل تحریف شده روایات دیگر باشد. بنابراین روایت ابوداود چه بسا برداشتی باشد از روایات مذکور با نگاه به روایت احمد.

۲-۱-۴. متن شماره ۴:

ترمذی... رسول الله ﷺ قال:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَجْمَعُ أُمَّتِي - أَوْ قَالَ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ - عَلَى ضَلَالَةٍ وَيُدَالُّهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَمَنْ شَذَّ شَذَّ فِي النَّارِ^{۹۴}

بررسی مضمون

وجه تمایز این روایت با روایت احمد، ابن ماجه و ابوداود، عبارت «ویدالله مع الجماعة و من شذّ شذّ فی النار» است. دیگر این که عدم اجماع امت بر ضلالت را به اراده الهی گره زده و به نوعی رویکرد تقدسی به آن داده است. عبارت «ویدالله مع الجماعة و من شذّ شذّ فی النار» از مشهورات است که به گونه‌های متعدد بیان شده است؛ اما ایجاد ارتباط بین صدر روایت و این عبارت برای اولین بار توسط ترمذی و با این سند به ثبت رسیده است؛ هر چند ترمذی از آن با عنوان حدیث غریب یاد می‌کند، ولی همین حدیث غریب در منابع روایی پس از ترمذی توسعه یافته است.

تفسیری که ترمذی از «الجماعه» ارائه می‌دهد، بیان‌گر کارکرد روایت مزبور از منظر برخی صاحب‌نظران در آن روزگار است. وی می‌گوید:

۹۲. سنن ابوداود، ج ۲، ص ۳۰۲.

۹۳. نهایة الوصول إلى علم الاصول، ج ۳، ص ۱۸۷-۱۸۶.

۹۴. سنن ترمذی، ج ۴، ص ۳۶.

... سَمِعْتُ الْجَارُودَ بْنَ مَعَاذٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحَسَنِ، يَقُولُ: سَأَلْتُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ: مَنْ الْجَمَاعَةُ؟ فَقَالَ: أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، قِيلَ لَهُ: قَدْ مَاتَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ. قَالَ فُلَانٌ وَفُلَانٌ...^{۹۵}

روایت مذکور بر فرض صدور از سرچشمه دانش نبوی بیشتر به موضوعات اعتقادی یا امور عمومی مردم، مانند وحدت اجتماعی و پرهیز از تفرقه اشاره دارد که احتمال هدایت و اضلال در آن می‌رود و در موضوعات فقهی و حجیت اجماع - که از منابع احکام است - راه ندارد.^{۹۶} اگر این مضمون را در کنار دیگر روایات اسلامی قرار دهیم که به حضور دائمی حجت خدا در زمین اشاره دارد و نور حق همواره در جامعه انسانی تابیده و پرفروغ است؛ مفهومی دیگر دریافت خواهد شد؛ برای نمونه، می‌توان به حکمت گران سنگ امیرمؤمنان اشاره کرد که فرمودند:

لَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْ قَائِمِ اللَّهِ حُجَّةٍ، إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا، وَإِمَّا خَائِفًا مَعْمُورًا لِيَلَّا تَنْبُطَلْ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ وَكَمْ ذَا وَ أَيْنَ أَوْلِيَّتِكَ، أَوْلِيَّتِكَ وَاللَّهِ الْأَقْلُونَ عَدَدًا وَالْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَبَيِّنَاتِهِ حَتَّى يُودِعُوهَا نُظْرَاءَهُمْ وَيَزْرَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ...
أَوْلِيَّتِكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالِدُّعَاءُ إِلَى دِينِهِ؛^{۹۷}

زمین هیچ‌گاه از حجت قائم خداوندی خالی نمی‌ماند؛ خواه آشکار و مشهور باشد یا ترسان و پنهان از دیده‌ها. تا حجت‌ها و نشانه‌های روشن دین خدا از میان نرود، اینان آیا چند تن هستند، یا در کجایند؟ به خدا سوگند! که شمارشان بس اندک است، ولی قدر و منزلتشان بسیار است. خداوند با اینان حجت‌ها و نشانه‌های روشن خود را حفظ کند تا آن را به همانندان خود به ودیعت سپارند و این بذرها در دل‌های ایشان بکارند... اینان جانشینان خداوند در روی زمین و داعیان دین اویند.

بر این پایه، می‌توان فهمید که ضلالت و گمراهی در امت اسلام چندان همه‌گیر نخواهد شد که همه را در آن گرداب غرق کند؛ زیرا همواره افراد حق بین در میان امت حضور خواهند داشت که مردم را به خیر و نیکی رهنمون شوند.^{۹۸} مصداق بارز این افراد حق بین، معصومان عليهم السلام و پس از ایشان، عالمان و اندیشه‌وران دینی‌اند که چراغ راه مردم‌اند تا راه سعادت را مؤمنانه‌تر ببینند.

۹۵. همان

۹۶. بحوث فی علم الاصول، ج ۴، ص ۳۰۷.

۹۷. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۹۸. «معنا و جایگاه اجماع اهل حل و عقد»، ص ۷۰.

۳. روایت «لا تجتمع امتی...» در جوامع حدیثی شیعه

این روایت در میراث حدیثی شیعه، به ویژه در جوامع متأخر بیشتر در مناقشات کلامی کاربرد داشته و در عین حال بدان به دیده تردید می‌نگریسته‌اند.^{۹۹} مرحوم بهبودی در پانوشت گزیده کافی آن را جزو مجعولات به حساب آورده است.^{۱۰۰} بیشتر دانشمندان شیعی، ضمن اشاره به ضعف سندی روایت، به توجیه و تأویل متن آن پرداخته و دلالت آن را بر مدعای اهل سنت ضعیف دانسته‌اند.

متقدم‌ترین گزارش شیعی از این روایت نقل محاوره‌ای طولانی بین حضرت علی علیه السلام و ابوبکر است که توسط شیخ صدوق در النخصال به نقل از امام صادق علیه السلام به ثبت رسیده است.^{۱۰۱} در این گزارش ابوبکر - که بی‌مهری حضرت علی علیه السلام را نسبت به خویش می‌بیند - برای تبرئه خود به این روایت تمسک جسته و می‌گوید:

حَدِيثٌ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَجْمَعُ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالٍ»، وَلَمَّا رَأَيْتُ إِجْتِمَاعَهُمْ
 اتَّبَعْتُ حَدِيثَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

حضرت علیه السلام پس از استدلال ابوبکر می‌فرمایند: آیا ما اهل بیت و آنان که با ما بودند، جزو امت نبودیم؟ در ادامه، حضرت علی علیه السلام به ذکر تک تک فضایل خویش می‌پردازد و اقرار ابوبکر را به آن‌ها می‌گیرد.^{۱۰۲}

متن فوق بر فرض صحت، می‌تواند ما را بدین نکته رهنمون سازد که چه بسا این روایت از مجعولات خلفا باشد؛ همچون روایات بسیاری مانند: «نحن معاشر الانبياء لانورث و ما تركنا صدقه» که با هدف توجیه غصب فدک صورت گرفت و ...

اگر مناظره شیخ صدوق را در دربار رکن الدوله دیلمی - که در مقدمه معانی الاخبار به قلم محقق کتاب آمده است - یک سند تاریخی بدانیم، این متن گزارش دیگری است که به روایت مذکور اشاره کرده است. در آنجا آمده است که فردی پس از ذکر ادله شیخ صدوق در شایسته نبودن خلیفه نخست برای امامت، می‌پرسد:

چگونه جایز بود که این امت بر ضلالت و گمراهی مجتمع شوند و حال آن‌که

۹۹. الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۱۲۴ و ۱۲۶؛ الصوامر المهرقه، ص ۲۷۰؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۳۹۹.

۱۰۰. گزیده کافی، ج ۵، پانوشت ص ۸.

۱۰۱. النخصال، ص ۵۵۳.

۱۰۲. هرچند این گزارش نیاز به بررسی و موشکافی دارد؛ اما در این مقاله درصدد رد یا قبول این گزارش نیستیم.

حضرت رسالت فرموده‌اند: «لا یجتمع امتی علی الضلالة»!^{۱۰۳}

شیخ صدوق در تبیین معنای روایت می‌گوید:

امت در لغت به معنای جماعت است و اقل جماعت سه است و بعضی گفته‌اند که اقل آن مردی است و زنی. خدای تعالی یک تن تنها را نیز امت خوانده؛ چنان‌که در شأن حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود که: «إن ابراهیم کان امتاً قانتاً لله حنیفاً»^{۱۰۳}... پس بر تقدیر صحت حدیث مذکور می‌تواند مراد از لفظ امت در آن حدیث، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و تابعان سعادت قرین او باشند...^{۱۰۴}

چنان‌که ملاحظه می‌شود، شیخ صدوق ضمن اشاره تلویحی به ضعف روایت، تفسیری از آن ارائه می‌دهد که با مبانی کلامی شیعه سازگار باشد. این مناظره در صورت صحت، بیان‌گر این است که خاستگاه اصلی نقل و توجه به روایت مذکور، زمینه‌ها و عرصه‌های کلامی و مباحثات و مجادلات فرقه‌ای بوده است.

پس از شیخ صدوق، فقیه و متکلم برجسته شیعی، یعنی شیخ مفید (م ۴۱۳ق) در رد بر نظام، گذرا به این روایت اشاره نموده است.^{۱۰۵} در همان دوره شیخ طوسی بر این باور بوده که وقتی این مضامین را بر ذهن عرضه می‌کنیم، به آن‌ها قطع پیدا نمی‌کنیم.^{۱۰۶}

ابن شعبه حرّانی دانشمند شیعی قرن چهارم هجری نامه‌ای از امام هادی علیه السلام به اهل اهواز را به ثبت رسانده که در قسمتی از نامه، ضمن اشاره به روایت مورد بحث، مصداق عدم اجماع امت بر ضلالت را، اعتقاد امت به حقانیت و عدم تحریف قرآن دانسته است.^{۱۰۷}

طبرسی (م ۵۴۸ق) صاحب الاحتجاج همین نامه را ذکر کرده و بر آن عبارت ذیل را افزوده است: فهذا معنی الحدیث، لا ما تأوله الجاهلون و لاما قاله المعاندون و من ابطال حکم الکتاب و اتباع حکم الاحادیث المزوره و الروایات المزخرفه.^{۱۰۸}

عبارت فوق را هر چند نمی‌توان به امام هادی علیه السلام نسبت داد، ولی حاکی از دیدگاه مؤلف نسبت به استفاده دانشمندان اهل سنت معاصرویی از این‌گونه روایات در اثبات دیدگاه‌های کلامی است.

۱۰۳. سوره نحل، آیه ۱۲۰.

۱۰۴. معانی الاخبار، ص ۲۹.

۱۰۵. الفصول المختاره، ص ۲۳۹.

۱۰۶. العده فی اصول الفقه، ج ۲، ص ۱۰۵ و ۶۲۶.

۱۰۷. تحف العقول، ص ۴۵۸.

۱۰۸. الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۵۱.

وی روایت صدوق از امام صادق علیه السلام را نیز بی کم و کاست در کتاب خویش می آورد.^{۱۰۹}
ابوالفتح کراجکی (م ۴۴۹ق) دیگر دانشمند شیعی قرن پنجم هجری ضمن اشاره به روایت
«لا تجتمع امتی علی الضلالة» آن را جزو اخبار آحاد می داند و دلالت آن را بر مدعی اهل
سنت نارسا اعلام می کند.^{۱۱۰}

در قرن هشتم هجری، دیلمی تحریر دیگری از گزارش صدوق نقل می کند:

ابوبکر در یکی از کوچه های بنی نجار حضرت علی علیه السلام را دید، سلام نموده و دست
داد و از حضرت پرسید: آیا از این که در سقیفه مردم مرا خلیفه نمودند، از من دل خور
هستی که بیعت نمی کنی؟ به خدا آنچه روی داد، دست من نبود؛ جز این که مردم در
این مورد اجماع نمودند و من قادر به مخالفت با آن ها نبودم؛ زیرا از پیامبر صلی الله علیه و آله
شنیدم که فرمود: «لا تجتمع امتی علی الضلال...». حضرت علی علیه السلام در پاسخ
ابوبکر فرمود: ای ابوبکر، امت پیامبر صلی الله علیه و آله آن کسانی هستند که در حیات و بعد از
مات آن حضرت مطیع فرمان او بوده و به عهد خویش که با او و خدا بسته بودند،
وفادار ماندند و منحرف نشدند...^{۱۱۱}

همین داستان را با اندکی تفاوت علی بن یونس عاملی،^{۱۱۲} دیلمی^{۱۱۳} و علامه مجلسی^{۱۱۴}
آورده اند. سید شرف الدین نیز ضمن اشاره به روایت مورد بحث، با تبیین معنای اجماع
امت، بیعت سقیفه را خارج از مصداق اجماع امت دانسته است.^{۱۱۵} موارد نقل شده از منابع
شیعی همگی ریشه در نقل صدوق دارند که سندش به تصریح محقق کتاب در نهایت
ضعف است^{۱۱۶} و متن آن بیشتر به داستان شبیه است تا روایت و تنها در مناقشات کلامی
کاربرد دارد.

از این رو، عموم دانشمندان شیعی به جای بررسی صحت اصل روایت به تبیین، توجیه و

۱۰۹. همان، ص ۱۵۱.

۱۱۰. التعجب، ص ۶۵.

۱۱۱. ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۹۴.

۱۱۲. الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۷۸.

۱۱۳. مدینه المعجز، ج ۳، ص ۱۴.

۱۱۴. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲۵، ج ۵، ص ۲۰ و ۶۵، ج ۲۹، ص ۳ و ۳۵.

۱۱۵. المراجعات، ص ۳۳۷.

۱۱۶. الخصال، پانوشت ص ۵۵۳ به قلم علی اکبر غفاری.

یا تأویل آن پرداخته‌اند؛ برای نمونه، علامه طباطبایی رحمته الله علیه با استناد به نامه امام هادی علیه السلام به مردم اهواز، این روایت را از مشهورات تلقی نموده ^{۱۱۷} و صاحب میزان الحکمه در تبیین معنای «الجماعه» از امام صادق علیه السلام آورده است که:

من کان علی الحق وان کانوا عشرة.

و در روایتی عبارت «وان کانوا قلیلاً» را ذکر کرده است. ^{۱۱۸}

نتیجه‌گیری

- از آنچه در این پژوهش بدان پرداخته شد، نتایج زیر به دست می‌آید:
۱. این روایت ابتدا از طریق منابع روایی اهل سنت و با سندهایی مخدوش و ضعیف نقل شده و سپس به برخی از منابع شیعی راه یافته است.
 ۲. اسناد این حدیث با معیارهای سندشناسانه دچار ضعف است.
 ۳. محدثان بزرگ شیعه و اهل سنت بر ضعف این روایت تصریح کرده‌اند.
 ۴. این روایت از نظر دلالت مفید مفهوم اجماع و حقانیت آن نیست.
 ۵. اضطراب و گوناگونی متون این روایت گمان تحریف و حتی جعلی بودن روایت را تقویت می‌کند.
 ۶. خاستگاه اصلی نشر و اهتمام به این روایت انگیزه‌های کلامی، مجادلات فرقه‌ای و گاه اندیشه‌های سیاسی در پرتو رخداد‌های پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است.

کتابنامه

القرآن الکریم.

- الابهج فی شرح المنهاج البیضاوی، علی سبکی، تحقیق زمزی و صغیری، امارات متحده عربی: دار البحوث للدراسات الاسلامیه، ۱۴۲۴ق.
- الاحتجاج، ابومنصور احمد بن علی طبرسی، تحقیق و تعلیق: سید محمد باقر الخرسان، نجف: دارالنعمان للطباعه والنشر، ۱۳۸۶ق/ ۱۹۹۶م.
- ارشاد القلوب، حسن بن ابی الحسن دیلمی، تحقیق سید هاشم میلانی، دارالاسوه للطباعه والنشر، چاپ اول: ۱۴۱۷ق/ ۱۳۷۵ش.

۱۱۷. میزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۹۴.

۱۱۸. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۰۶.

- بحار الانوار، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، نجف: مطبعة الحیدریه، ۱۳۸۴ق.
- بحوث فی علم الاصول، سید محمد باقر صدر، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- تحف العقول، ابن شعبه حرانی، تحقیق، تصحیح و تعلیق، علی اکبر غفاری، قم: موسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق/۱۳۶۳ش.
- تحفه الاحوذی بشرح جامع الترمذی، ابوالعلاء محمد بن عبدالرحمن مبارکفوری، تحقیق: عبدالوهاب بن عبداللطیف، مدینه المنوره: المكتبة السلفیه، چاپ سوم، ۱۳۸۳ق.
- تحفه الطالب بمعرفه احادیث مختصر ابن الحاجب، ابوالفداء اسماعیل بن عمر ابن کثیر، تحقیق: عبدالغنی الکیسی، مکه المکرمه: دارالحراء، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- التعجب، ابوالفتح کراجکی، تحقیق، تصحیح و تخریج: فارس حسون کریم، بی نا، بی تا.
- تفسیر ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر ابن کثیر، تحقیق: یوسف عبدالرحمن المرعشی، بیروت: دارالمعرفه للطباعه والنشر والتوزیع، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م.
- تقریب التهذیب، شهاب الدین ابوالفضل احمد بن علی بن حجر عسقلانی، تحقیق: محمد عوامه، سوریه: دارالرشید، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- التلخیص الحبیر فی تخریج احادیث الرافعی الکبیر، شهاب الدین ابوالفضل احمد بن علی بن حجر عسقلانی، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- تهذیب التهذیب، شهاب الدین ابوالفضل احمد بن علی بن حجر عسقلانی، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- تهذیب الکیمال فی اسماء الرجال، حافظ جمال الدین ابی الحجاج یوسف المزنی، تحقیق: شیخ احمد علی عبید و حسن احمد آغا، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م.
- الثقات، محمد بن حبان، تحقیق: سید شرف الدین احمد، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۳۹۵ق.
- الجرح و التعذیل، عبدالرحمن بن ابی حاتم رازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۲۷۱ق.
- النخصال، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی (صدوق)، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: منشورات جامعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، ۱۴۰۳ق.
- درسنامه وضع حدیث، ناصر رفیعی محمدی، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی چاپ اول، ۱۳۸۴ش.

- رویکردهای نوین در حدیث پژوهی شیعه، به اهتمام: مرتضی سلمان نژاد و سید محمد هادی گرامی، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، مقاله «نقد بیرونی از نگرش تاروش» احمد پاکتچی، چاپ اول، ۱۳۹۷ش.
- سنن ابن ماجه، ابن ماجه قزوینی، تحقیق: محمدفواد عبدالباقی، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بی تا.
- سنن ابوداود، ابوداود محمد بن اشعث سجستانی، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، مکتبه العصریه، بی تا.
- السنن الکبری، ابوعبدالرحمن احمد بن شعیب نسائی، حلب: مکتبه المطبوعات الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
- سنن ترمذی، ابوعلی محمد بن عیسی ترمذی، تحقیق: بشّار عوّاد معروف، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۸م.
- السنّه، ابوبکر احمد بن عمرو ابن ابی عاصم، تحقیق: محمدناصرالدین الالبانی، بیروت: المکتب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۰ق.
- صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، دارالجمیل و دارالافاق الجدیده، بی تا.
- الصراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، تحقیق، تصحیح و تعلیق: محمدباقر بهبودی، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- الصوارم المهرقه، قاضی نورالله شوشتری، تهران: چاپخانه نهضت، ۱۳۶۷ق.
- الضعفاء الکبیر، أبو جعفر محمد بن عمرو بن موسی بن حماد عقیلی، المکتبه الشامله: موقع جامع الحدیث، بی تا، بی نا.
- الضعفاء و المتروکین، ابوالحسن علی بن عمر دارقطنی، بی تا، بی نا.
- الضعفاء و المتروکین، ابوعبدالرحمن احمد بن شعیب نسائی، المکتبه الشامله: موقع یعسوب، بی تا، بی نا.
- العده فی اصول الفقه، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: محمدرضا انصاری قمی، بی جا، ۱۴۱۷ق.
- العده فی اصول الفقه، محمد بن حسین ابی یعلی، تحقیق محمد عبدالقادر، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۳ق.
- العلل الکبیر، ابوعلی محمد بن عیسی ترمذی، بی تا، المکتبه الشامله: موقع جامع الحدیث، بی تا.

- عمدہ القاری شرح صحیح البخاری، بدرالدین العینی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- فتح الباری شرح صحیح البخاری، شهاب الدین ابوالفضل احمد بن علی بن حجر عسقلانی، بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۷۹ق.
- الفصول المختاره، سید مرتضی علم الهدی، تحقیق: سید نورالدین جعفریان اصفهانی، شیخ یعقوب جعفری و شیخ محسن احمدی، بیروت: دارالمفید للطباعه والنشر والتوزیع، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- الکامل فی الضعفاء، عبدالله بن عدی، تحقیق: یحیی مختار غزاوی، بیروت: دارالفکر، چاپ سوم، ۱۴۰۹ق.
- گزیده کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ترجمه و تحقیق: محمد باقر بهبودی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ش.
- المجروحین من المحدثین، ابن حبان ابوحاتم البستی، تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، ریاض: دارالصمیعی للتشر والتوزیع، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی، تحقیق: مؤسسه المعارف الاسلامیه باشراف شیخ عزت الله المولائی، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- المراجعات، شرف الدین العاملی، تحقیق: حسین الراضی، بی تا، چاپ دوم، ۱۴۲۰ق/۱۹۸۲م.
- المراسیل، عبدالرحمن بن ابی حاتم رازی، تحقیق: شکرالله نعمه الله قوچانی، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.
- المستدرک علی الصحیحین، ابو عبدالله محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، تحقیق: مصطفی عبدالقار عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- مسند احمد، احمد بن حنبل، تحقیق: شعیب ارتنؤوط و دیگران، قاهره: مؤسسه القرطبه، بی تا.
- معانی الاخبار، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی (صدوق)، تحقیق، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹ق/۱۳۳۸ش.
- المعجم الکبیر، ابوالقاسم سلیمان بن أحمد بن ایوب الطبرانی، تحقیق و تخریح، حمدی عبدالمجید السلفی، موصل: مکتبه العلوم والحکم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م.
- «معنا و جایگاه اجماع اهل حل و عقد»، سید حسن سبزواری، امامت پژوهشی، شماره ۱۰، ص ۸۶-۳۵، ۱۳۹۲ش.
- منهج النقد فی علوم الحدیث، نورالدین عتر، بیروت: دارالفکر المعاصر و دمشق: دارالفکر،

- چاپ سوم، ۱۴۱۸ق/۱۹۹۷م.
- میزان الاعتدال فی نقد الرجال، شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دارالمعرفه، چاپ اول، بی تا.
 - میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
 - میزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، بی تا.
 - نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، تحقیق: صبحی صالح. قم: دارالهجرة، بی تا.
 - «حول حدیث لاتجتمع امتی علی ضلاله سندا و دلالة»، جعفر سبحانی تبریزی، علوم الحدیث، العدد ۳، ص ۳۱۹-۳۰۶، ۱۴۱۹ق.